

# عبری مدرن؛ ابزاری زبان‌شناختی در راستای دستیابی به اهداف ایدیوپالتیک

سمیه شوکتی مقرب \*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۹/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۳۰

## چکیده

رژیم صهیونیستی از زمان تشکیل، با بحران‌های شدیدی به لحاظ هویت سیاسی - اجتماعی و مبنای ملت - دولت‌سازی روبه‌رو بوده است. اساس پاگیری این سامان سیاسی، گردهمایی مهاجرینی از کشورهای گوناگون بود که حافظه و ذهنیت مشترک تاریخی چندانی برای آنان، حتی در تفسیر دین، متصور نبوده است. این موضوع شکاف‌های تو در تو و هم‌افزایی را برای آن به ارمغان آورده است. رهبران اسرائیل، برای چیرگی بر این نارسایی کوشیده‌اند تا با بازگشت به امر سنت، از زاویه‌ای سیاسی - ایدئولوژیک، زبان عبری مدرن را به‌مثابه مبنای وحدت ملی و ملی‌گرایی صهیونیستی خود قرار دهند. این زبان، هم نمایانگر میراث یهود و هم ابزاری کلیدی در ماندگاری این کیش است. زبانی که پس از رسیدن به مرز کهنگی، پس از دهه‌ها، شکلی مدرن به خود می‌گیرد. گونه‌نوشده‌ای که ساختاری ساختگی، و نه طبیعی، دارد. گویشور بومی ندارد و سخنورش، آن را نه از مادر که از مدرسه می‌آموزد. پژوهش پیش رو بر آن است با نگاهی به تاریخ تطور و کارویژه‌های زبان عبری مدرن، تاکید سران یهود و به‌ویژه صهیونیست‌ها بر موجودیت بخشی به آن و همچنین کنش هویت‌بخش، یک‌پارچه‌گر و دولت - ملت‌ساز این زبان، به بررسی مولفه‌هایی بپردازد که آن را به عاملی اثرگذار در پهنه‌های ایدئولوژیک، اجتماعی، ملی و سیاسی تبدیل کرده‌اند.

واژگان کلیدی: زبان عبری، عبری مدرن، ملت - دولت‌سازی، ملی‌گرایی صهیونیستی، اسرائیل

shokati2010@yahoo.com

\* محقق در زبان‌شناسی و دانش‌آموخته دانشگاه الزهرا

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی - اسرائیلی‌شناسی، سال پانزدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۳، صص ۱۱۸ - ۹۳.

زبان بستر اعمال نفوذ و قدرت سیاسی - اجتماعی است. به واسطه کاربست زبان، امور فردی و اجتماعی با هم درآمیخته و زندگی بشر صورت‌بندی می‌شود. زبان شبکه‌ای از روابط و بستری‌های معنایی را می‌سازد که با آن مرزهای امور و روابط تعیین می‌شوند. زبان بستری اساسی برای هویت‌بخشی به هر واحد سیاسی و معنادهی به آن به‌عنوان یک ملت - دولت می‌باشد. زبان مشترک نیرومندی، ریشه‌دار و مورد اجماع ساکنان یک کشور، شکاف‌ها و تفاوت‌های موجود در آن را کمرنگ کرده و ملی‌گرایی آن را غنا می‌بخشد.

سران اسرائیل از آغاز شکل‌دهی واحد سیاسی خود، در پی آن بوده‌اند تا از زبان مشترک و فراگیر برای ایجاد یک ملت - دولت بهره ببرند. آنان به دنبال آن بوده‌اند تا با استفاده از این مولفه، بر روی جامعه پرشکاف اسرائیل پل زده، هویت خود را تعریف کرده و مرزهای خود و دیگران را مورد شناسایی قرار دهند. برپایه این منطق، در اسرائیل تلاش فراوانی شد تا برداشت ویژه‌ای از زبان عبری با عنوان عبری مدرن برجسته شود. عبری مدرن در اسرائیل زبانی سیاسی - ایدئولوژیک می‌باشد که به واسطه خواستی سیاسی در بستر اجتماعی گسترش یافته است. مقاله پیش رو در پی آن است تا زوایای کاربست این زبان در نظام سیاسی - اجتماعی اسرائیل را مورد واکاوی قرار بدهد. این موضوع به‌ویژه در ارتباط با ملی‌گرایی اسرائیلی و صهیونیستی بررسی می‌شود. در سازماندهی این جستار، نخست تاریخچه‌ای از فرایند زایش و تطور زبان عبری مدرن می‌آید، سپس بعد از بیان ارتباط این زبان با ایدئولوژی صهیونیسم، کارویژه‌های مترتب بر آن ارایه می‌گردد.

### یک. زایش و سیر تطور زبان عبری مدرن

زبان یهودی با تجربه ملی و دینی مردم یهود در طول نسل‌ها پیوند داشته است. عدم تعیین زبان عبری همواره با همگون‌سازی با محیط اطراف همراه بوده است. زبان عبری تنها یک زبان ویژه نیست؛ عبری به‌خودی‌خود نمادی مذهبی از تاریخ است. تنها ضمانت پایایی جامعه یهود به‌عنوان نیرویی خلاق در زندگی یهودی آموزشی موثر، کارآمد، مبتنی بر تورات و وابسته به زبان عبری است. (Chomsky, 2002, 278) زبان عبری همواره به‌عنوان زبان کنعان یا یهودیت،

زبان یهودا، قبیله چیره در پادشاهی جنوبی است. در ظاهر، به همان نسبت که این یک زبان زنده بود و چیرگی آن با هیچ زبان دیگری به چالش کشیده نمی‌شد، هیچ حساسیتی درباره اهمیت ملی‌اش وجود نداشت. این زبان به‌صورت بدیهی و به‌مثابه زبانی نو در پهنه طبیعی و ملی خویش انگاشته می‌شد. افزون بر این، مردم یهود یا اسرائیلی‌ها تنها افرادی نبودند که زبان عبری را به‌کار می‌بردند، این زبان در نوشتاری و گفتاری مردم موآبی<sup>۱</sup> و ادمویت<sup>۲</sup> و دیگر عبری‌زبانان نیز کاربرد داشته و زبان گفتاری کنعان یا یهودیه (بخشی از جنوب فلسطین) بوده است. نام عبری بر ابراهیم و فرزندان او در کتاب مقدس گذاشته شده است. هم‌گام با سده چهاردهم پیش از میلاد، پادشاهان کنعان نام‌هایی برای حاکمان مصر فرستاده و از مهاجمانی که از شرق و شمال شرقی بر سوریه و فلسطین حمله‌ور می‌شدند، شکایت کردند. آنها این مهاجمان را هایبرو<sup>۳</sup> یا آپیرو<sup>۴</sup> می‌خواندند. اصطلاحی که با عبری اوبریم<sup>۵</sup> (آواره یا کوچ‌نشین) قابل شناسایی است. دادخواست کنعانیان برای کمک با چشم‌پوشی حاکمان مصری مواجه شد و ابراهیمی‌ها<sup>۶</sup> پیش رفتند، چادرهای خود را برافراشتند، محراب ساختند و آنچنان پیش رفتند که به جنوب رسیدند تا اینکه آهسته‌آهسته کشور و زبان آن را به‌دست گرفتند. شاید در اصطلاح «هایبرو» (کوچ‌نشین‌ها) مفهومی نهفته باشد که کاملاً برای قبایل تسخیرگر گوش‌نواز نباشد؛ چرا که آنها خود را ساکنان یا شهروندان همیشگی آن سرزمین می‌دانستند. (Chomsky, 2002, 42-45)

سده سیزدهم پیش از میلاد مسیح هنگامه‌ای است که به گفته تاریخ‌نگاران عبری پس از فتح کنعان زبان ارتباط یهودیان شد. آهسته‌آهسته این زبان رو به زوال نهاد (مسیح به زبان آرامی سخن می‌گفت نه عبری) و تا سده دوم پس از میلاد دیگر کاربردی در زبان روزمره مردم نداشت. این زبان بیش از ۱۷۰۰ سال در اغمای زبانی بود. عبری در این دوران بیشتر زبان دین و

1. Moabites
2. Edomites
3. Habiru
4. Apiru
5. Obrim
6. Abramides

ادبیات بود و گه‌گاهی از سوی یهودیان پراکنده در سراسر دنیا با ترکیب بر دیگر زبان‌ها نقش‌آفرینی می‌کرد. اما با این حال، عبری در این هنگامه زبان مادری هیچ‌یک از یهودیان نبود. اغمای این زبان زمانی به پایان خود رسید که برخی در سده نوزدهم و بیشتر به دلایل صهیونیستی آن را بار دیگر زنده کردند. یهودیان نخستین‌بار در سده بیستم لب به سخن گفتن به زبان عبری گشودند. (Zuckermann, 2006, 57-58) وجودبخشی دوباره به زبان عبری در مقایسه با دیگر زبان‌ها تفاوت داشت. این زبان تا نزدیک به ۱۷۰۰ سال کاربردی در زبان روزمره سخنورانش نداشت. بر این پایه زنده کردن آن نیازمند جزییات واژگانی گسترده‌ای بود. بسیاری از اصطلاحات و واژگان مورد نیاز در کاربرد روزمره وجود نداشتند. عبری مدرن به‌جایی رسید که حتی بنیان‌گذارانش از اینکه بخواهند ارتباط زبانی روان و آسانی برقرار نمایند، ناتوان بودند. (Fellman, J., 1974, Language Planning ..., 37-38) بر این اساس، آکادمی زبان عبری اقدام به چاپ و نشر فرهنگ‌های واژگان، فهرست‌های نو-واژگان، نشریات و رسانه‌های تبلیغی کرد. (Fellman, J., 1974, The Academy of the Hebrew..., 99)

مبانی ایدئولوژیک ملی‌گرایی فرهنگی را برجسته‌ترین نظریه‌پردازان احیای زبان یهودی از جمله احد حائم<sup>۱</sup> و شیم ژیتلوسکی<sup>۲</sup> بنا نهادند. (García, 1991, 154) جنبش احیای عبری، آغاز و موفقیت آن به الیعیزر بن یهودا<sup>۳</sup> و کمیته زبان عبری او نسبت داده می‌شود. او نقشی مهم در این جنبش به‌عنوان صدای الهامی و پیغامبری و رمزگذار زبان عبری مدرن داشت. (Paulston, 1988, 275) بن یهودا اغلب به‌عنوان «پدر عبری مدرن» خوانده می‌شد، اما این چیزی نبود که او سازمانمند کرد. او نیرویی برای به جنبش درآوردن کارها فراهم آورد و در بسیاری از پروژه‌های مهم و محوری نقش داشت، اما خود تلاش برای نوسازی امری کاملاً غیرمتمرکز بود. آنچه امروز در اسرائیل صحبت می‌شود، عبری مدرن است، زبانی نو که از تورات و همه گونه‌های عبری که تا پیش از این وجود داشت، متمایز است. یکی از مهم‌ترین مولفه‌های

1. Ahad Ha-am
2. Chaim Zhitlowsky
3. Eliezar Ben Yehuda

اثرگذار بر احیاءپذیری زبان عبری این است که با وجود اینکه این زبان مرده بود، کامل کنار گذاشته نشد. در جایگاهی این زبان در بیشترین وضعیت زبان مذهبی بود، اما عرصه کاربردی دیگری داشت. در گونه‌های نوشتاری صورت‌های متفاوتی داشت و هریک از ادبیاتی گسترده و واژگانی متنوع برخوردار بود. (Kaufman, 2005, 1) بن یهودا از نظام ریشه/الگو برای ابداع واژه‌های نو بهره برد تا از این امر اطمینان یابد که هر آنچه آنان به‌عنوان ناب بودن زبان عبری تلقی می‌کردند، با حاشیه‌رانی هرگونه واژه‌ای همراه باشد که از زبان‌های بیگانه باشد. این مساله نزاع‌های شدیدی میان هواداران عبری ناب و سخنورانی را برانگیخت که به‌واقع به منشا واژگان‌شان اهمیت نمی‌دادند. (Hoffman, 2004, 201) شورای زبان عبری در سال ۱۸۹۰ از سوی بن یهودا در اورشلیم شکل گرفت تا رویای او را برای وجودبخشی دوباره به عبری به‌عنوان زبان روزمره جامعه یهودی در فلسطین تحقق بخشد. (Amery, 2001, 143) مهم‌ترین هدف او ارایه زبان عبری برای کاربست به‌عنوان زبان مادری بود. این امر با زنده کردن و آفرینش اصطلاحات فراموش شده صورت گرفت. تلاش برای حفظ مشخصه شرقی زبان، مساله دیگری بود که در این برنامه بدان توجه می‌شد. (Fellman, J., 1974, *The Academy of the Hebrew...*, 95) اما این شورا تنها شش ماه پس از راه‌اندازی و به‌دلیل نبود بودجه و نیروی انسانی از کار بازماند. ۴ سال پس از آن اتحادیه معلمان که به‌دنبال یک‌پارچه‌سازی زبان برای کاربست در مدرسه بودند، این شورا را بار دیگر فعال کردند. (Amery, 2001, 143)

تلاش برای حل مساله نوسازی عبری که بدون آماده‌سازی صورت می‌گرفت به راه‌کاری ساختگی می‌انجامید؛ به زبانی عبری که در واقع زبان اروپایی در لباس ناپیدای عبری بود. این زبان مشخصه‌های برون‌ی و زبانی ویژه اروپایی را داشت، اما در جامعه‌ای با منش عبری هویدا می‌گشت. (Bergsträßer, 1928, 47) به هر حال تلاش برای عبری‌سازی همه سدها را کنار زد و برآیند آن زبانی بود که در آن اروپایی‌گری‌ها<sup>۱</sup> و فراروی‌های شدید از دستور زبان به نظامی در زبان امروز تبدیل شد. (Plessner, 1925, 685) در پایان سده نوزدهم جوامعی برای

#### 1. Europeanisms

بازنو کردن عبری به‌عنوان زبان گفتاری در اروپای شرقی و روسیه برآمد در طول دوران میان جنگ‌های جهانی مدارس در لهستان، لیتوانی و ... راه‌اندازی شد که در آنها عبری دست‌کم به‌عنوان زبان آموزشی به‌کار گرفته شد. اما این هدف تنها در فلسطین به‌دلیل شرایط ویژه‌اش محقق شد. در اورشلیم و دیگر شهرها یهودیانی ساکن شدند که از گوشه و کنار جهان می‌آمدند. در این صورت عبری تنها رسانه‌ای بود که آنها می‌توانستند برای برقراری ارتباط به‌کار بندند. در این میان صهیونیسم برای ایجاد پایگاهی برای این زبان تلاش می‌کرد. (Kutscher, 1982, 190) این زبان نزدیک به دو نسل در آلمان و در حلقه‌های مسکیل در بوهمیا،<sup>۱</sup> معاریو<sup>۲</sup> و بخش‌هایی از مجارستان به‌کار می‌رفت. اما به محض اینکه نسل دوم با زبان آلمانی بزرگ شد، عبری به حاشیه رانده شد. وضعیت چنان شد که اصلاح‌گران افراطی می‌خواستند برای مدت زمانی محدود از آن رهایی یابند و حتی آن را از زبان مقدس کنیسه‌ها نیز دور نمایند. این رویکرد به شرق اروپا نیز سرایت کرد. تنها نسل اول در تلاش برای روشن‌گری یهودی با ابزار عبری زنده شده بود. نسل دوم نه‌تنها از کار پدرانشان دست کشیدند، بلکه مردمانشان را نیز رها کردند و لهستانی، روسی و دیگر زبان‌ها و فرهنگ‌ها را برای خود برگزیدند. برخی دیگر نیز حتی از دین خود رویگردان شدند و به آیین مسیحیت گرویدند. (Kutscher, 1982, 185)

### دو. بازیابی زبان عبری مدرن در جنبش صهیونیسم (زبان عبری اسرائیلی)

به گفته کارل دوینچ<sup>۳</sup> می‌توان هرگونه زبان باستانی شناخته شده از نظر تاریخی را احیا کرد؛ این در صورتی امکان‌پذیر است که آن زبان مناسب آمال آن گروه برای هویتی مستقل باشد. (Paulston, 1988, 604) عبری مدرن برجسته‌ترین نمونه زبانی است که پس از بیش از هزار سال تلقی شدن به‌عنوان زبان مرده، بازآفریده شده تا همه ویژگی‌های یک زبان طبیعی و زنده را به خود بگیرد. مرده از این نظر که عبری زبان مادری کودکانی که در یک جامعه زبانی به‌سر می‌بردند،

1. Bohemia
2. Moravia
3. Karl W. Deutsch

به‌شمار نمی‌رفت. با اینکه فراگرد نوشدگی به‌صورتی ساختگی آغاز گشت و نخستین دلیل آن بازخیز ملی‌گرایی یهودی بود، اما امروزه عبری مدرن به جایی رسیده است که همه ویژگی‌های یک زبان بومی در یک جامعه زبانی و در مرزهای مشخص ژئوپلیتیک را داشته باشد. از سویی به‌رغم سرشت ویژه بازتولید و رشد این زبان، چیزی به نام «عبری بومی»<sup>۱</sup> پدید آمد و بدیهی است که این زبان به‌ویژه از نظر آواشناختی شناخت‌پذیر است. بنابراین می‌توان به تمایز میان اسراییلی بومی و آنی که در بزرگ‌سالی سخنوری این زبان را آغاز می‌نماید، پی برد. زبان عبری در یک جامعه مهاجر ریشه دواند و برآیند آن از یک سو افزون‌شدگی وضعیت «زبان در تماس»<sup>۲</sup> است که سخنوران در معرض آن قرار می‌گیرند و از سوی دیگر، سازواری سریع یک زبان ادبی و دینی ناب با ایجاب کاربست سخنورانه به‌صورتی هم‌زمان. تا چندی پیش چهره‌های انگشت‌شماری از شخصیت‌های سیاسی اسراییل سخنور بومی زبان عبری در زندگی سیاسی و عمومی خود بوده‌اند و تنها در چند دهه گذشته است که سخنورانی بومی، معلمان زبان و ادبیات عبری در مدرسه و دانشگاه‌ها شده‌اند. (Berman, 1978, 1-2) عبری مدرن از نظر پیدایش و نسبی سامی است، اما در رسته زبان‌های اروپایی قرار می‌گیرد. (Zeldes, 2) عبری اسراییلی زبانی است که ابزارهای بیانی (عبری، سامی) را به ارث برده است اما در نظام طبقه‌بندی (اروپایی، به‌ویژه اسلاو-توتنی)<sup>۳</sup> جای می‌گیرد. (Rosén, 1977, 24) عبری اسراییلی دیدگاه‌هایی از سیاست و تکامل نه‌تنها در زبان بلکه در زبان‌شناسی ارایه می‌دهد. هرآنچه امروزه تحت عنوان عبری در اسراییل به‌کار بسته می‌شود، زبان نیمه‌مهندسی شده و ترکیب‌یافته سامی-اروپایی است. (Zuckermann, 2006, 57) با برآمدن صهیونیسم نگرش‌آنجایی که به دنبال حاشیه‌رانی زبان عبری بودند تغییر یافت. در این هنگامه ادبیات عبری ملی‌گرا شد و همین جهش با تغییری مهم در زبان عبری همراه گردید؛ تغییری که آفرینش عبری مدرن را قطعی کرد. (Kutscher, 1982, 190)

1. Native Hebrew
2. Language in contact
3. Slavo-Teutonic

### سه. پیدایش پیچیده زبان اسرائیلی با هم‌بخشان گوناگون

عبری وابسته به کتاب مقدس مهم‌ترین سازنده واژگان، عبارت‌پردازی و ریخت‌شناسی افعال و اسم‌ها در زبان عبری اسرائیلی بود (Kutscher, 1982, 196). عبری اسرائیلی زبانی دورگه و ترکیبی از سامی و هند و اروپایی است. هم‌عبری ترکیب یافته (آمیزه‌ای از عبری و آلمانی) و هم‌یهودی نخستین پشتوانه‌های این زبان هستند که همراه با زنجیره‌هایی از دیگر هم‌بخشان مانند عربی، روسی، لهستانی، آلمانی، یهودی اسپانیایی، انگلیسی و ... این زبان بازنو شده را شکل دادند. (Zuckermann, 2006, 59) از هنگامی که عبری با دیگر زبان‌ها ترکیب شد تا سده هجدهم، تاثیر این زبان گفتاری بر گونه اشکنازی عبری نگاشته شده خاخمی بسیار زیاد بود. عبری مدرن نیز در پاسخ و واکنش به این زبان تحریف‌شده بود که زاده شد: تاکید آن بر بازگشت به سرچشمه‌ها به‌ویژه کتاب مقدس، به کاهش تاثیر عبری ترکیب‌شده انجامید. (Weinreich, M. 1954, 81)

با اینکه درباره جایگاه برخی زبان‌ها بحث و تفاوت دیدگاه وجود دارد، اما هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که عبری مدرن زبانی جهانی است یا ارتباط تنگاتنگ آن با صهیونیسم را انکار نماید از آنجا که یهودیان تاریخی کهن در ناهمراهی ژرف با همدیگر قرار دارند، این دور از انتظار نیست که شرح‌ویژه‌های رقابت‌گر فراوانی از ایدئولوژی صهیونیسم وجود داشته باشند. با این حال، می‌توان گفت که صهیونیسم دربردارنده مولفه‌هایی از این دست است: (Green, 2000, 81-93) یک، بازتعریف یهودیان به‌عنوان یک ملت نه یک جامعه دینی؛ دو، بازگشت یهودیان، به‌مثابه یک ملت، به سرزمین نیاکانشان؛ و سه، بازسازی زبان عبری به‌عنوان زبان ملی یهودیان. جنبش مدرن صهیونیسم و بازگشت به صهیون که در سده نوزدهم در اروپا سر برآورد، دانشوران و نویسندگان را بر آن داشت تا از زبان‌های ملی و محلی و حتی عبری آمیخته با دیگر زبان‌ها مانند آلمانی به‌خاطر عبری دست بکشند. هم‌گام با پایان سده نوزدهم و آغاز سده بیستم پافشاری روزافزونی بر کاربست عبری در گفتار و نوشتار میان نخستین صهیون‌های ساکن فلسطین مشاهده گشت. در این میان نمی‌توان از تاثیر عبری‌دانان<sup>۱</sup> ملی‌گرا چشم‌پوشی کرد؛ برخی که از میان آنها می‌توان به فرهنگ‌نویسان عبری مدرن اشاره کرد.

1. Hebaists

(Berman, 1978, 6) می‌توان اظهار داشت که بازسازی زبان عبری امری اجتناب‌آمیز است؛ چرا که یهودیان چندین زبان ویژه خود داشتند آنها به زبان عبری آمیخته با آلمانی سخن می‌گفتند که زبانی کاملاً پیشرفته با سنت ادبی غنی و دارای مطبوعات بین‌المللی بود این زبان میان میلیون‌ها یهودی اروپای شرقی و مرکزی و همین‌طور آمریکای شمالی و جنوبی رواج داشت آنها همچنین به زبان لادینو<sup>۱</sup> که ترکیبی است از دو زبان یهودی و اسپانیایی، سخن می‌گفتند و گونه‌های فراوانی از یهودی عربی، یهودی پارسی و حتی لهجه‌هایی از آرامی که بازمانده یهودیان کردستان بودند نیز گویش‌ورانی داشتند عبری توانست این زبان‌ها را از ریشه برکند؛ چرا که نه احساس حقارت و پراکندگی را برمی‌تابید و نه اینکه هم‌پیوند با دسته‌بندی‌های نژادی میان مردم یهودی بود با توجه به وجود تفاوت‌های زبانی و بیانی میان یهودیان، می‌بایست تصمیماتی برای درست کردن تلفظ، سطوح گفتار، ابزار ایجاد واژه‌ها و اصطلاحات نو و مواردی از این دست گرفته می‌شد همه این تصمیم‌ها با در نظر گرفتن اهمیت‌های ایدئولوژیکی گرفته شد به‌عنوان نمونه، آیا عبری باید واژگان را بر پایه سرچشمه‌های واژگانی خویش بسازد یا از دیگر زبان‌ها وام گیرد؟ آیا مدل اصلاح این زبان را باید از کتاب مقدس، متون کهن خاخامی، آثار قرون وسطایی یا جایی دیگر گرفت؟ پاسخ به این پرسش‌ها ارتباطی تنگاتنگ با ایدئولوژی افرادی دارد که سرشت ملی‌گرایی یهودی را در سر داشتند (Ager, 2009, 10; Green, 2000, 82-83)

#### چهار. عبری مدرن، ملت - دولت‌سازی و ملی‌گرایی اسرائیلی

مشخصه برجسته عبری مدرن چیزی نیست که نسل‌ها در پی هم ایجاد کرده‌اند، اما این است که هیچ چیزی در این زبان کاملاً از میان نرفته و از آنجا که هیچ چیزی کاملاً منسوخ نشده است، عبری مدرن لایه‌های بسیاری از واژگان، نحو و تا حدودی ساخت‌واژه را شامل می‌شود این لایه‌ها یکی پس از دیگری طبقه‌بندی می‌شدند نه اینکه یکی بر فراز دیگری باشد؛ مانند دیگر زبان‌ها که بدین صورت موجودیت خود را حفظ کردند (Blau, 1981, 28-29) تلاش‌های بسیاری برای کشف هر آنچه احیا را امکان داد، انجام شده است. در این میان، به اراده مردمی نیز اشاره شده که از

1. Ladino

عوامل مهم در این میان بوده است. از سویی بازنوشتگی عبری به باور برخی، برابند کنشی از اراده سیاسی بود. (Paulston, 1988, 276) چندین مولفه مهم در فرایند بازنوسازی عبری نقش دارند که اساسی‌ترین مولفه‌ها عبارتند از: (Kaufman, 2005, 4) استفاده از عبری در خانه؛ استفاده اجتماعی از عبری میان بزرگسالان و خردسالان؛ از نظر افتادگی از سوی کمیته زبان و آکادمی زبان. سه کارویژه مهم و اثرگذار در احیای زبان عبری عبارتند از: (Paulston, 1988, 276) کارویژه ارتباطی؛ کارویژه ملی - سیاسی؛ کارویژه دینی - آموزشی.

کار فرهنگی صهیونیست ارتباط جدایی‌ناپذیری با احیا و گسترش زبان عبری مدرن داشت و این مساله پروژه‌ای بود که می‌بایست از سوی گروه‌های پراکنده به‌عنوان یک هدف به‌کار بسته می‌شد. (Mintz, 1993, 14) عبری تنها مولفه آمل صهیونیست است که به واقعیت پیوستن آن نه تنها انعطاف‌ناپذیر باقی ماند، بلکه از انتظاراتی که از آن می‌رفت نیز فراتر رفت. به باوری به زبان مقدس نیاز نبود تا بیان نماید که احیای عبری نیروی فرهنگی کاملاً قدرتمندی است که آینده آن، جهان یهودیت را تحت تاثیر قرار می‌داد. (Mintz, 1993, 31) احیای زبان عبری، آن‌گونه که در خدمت پروژه صهیونیسم بود، به صورتی مرموز و ابسته به کتاب مقدس بود. به واقع تورات به‌عنوان هسته آن و یادآور تاریخ عصری دینی و رستگاری مردم اسرائیل از راه در دست‌گیری سرزمین اسرائیل بود. (Firestone, 2012, 164)

پرسی که برای بن یهودا مطرح بود این است که «چه مشخصه‌هایی به‌عنوان ویژگی‌های مناسب یک دولت‌ملت مطرح هستند؟» شاید مهم‌ترین مشخصه تمایزدهنده از نظر بن یهودا که به یقین راه دستیابی به اهداف بود، همان زبان گفتاری مشترک باشد او در مقاله‌ای می‌نویسد: «اگر ملت را احیا نماییم و آن را در سرزمین مادری‌اش جای دهیم، زبان عبری نیز زنده خواهد ماند... ملت تنها در سرزمین خودش امکان زندگی دارد و در این صورت است که جوانی‌اش را باز می‌یابد. (Fellman, 1973, 23-24) تلاش برای احیای عبری به‌عنوان زبانی زنده و مدرن، تصویری روشن از گستره گزینه‌ها برای دستیابی به الزامات ملی‌گرایانه می‌دهد) بن یهودا عبری تورات را به زبانی پویا تبدیل کرد. با اینکه عبری بیشتر واژگان را نداشت، اما بن یهودا بر این اصرار داشت که تنها به زبان عبری سخن گفته شود و واژگانی نو ابداع کرد. (Tamir, 1993, 83)

جنبش نوسازی زبان عبری در فلسطین و اروپای شرقی و در دهه ۱۸۸۰ تحت تاثیر جنبش ملی‌گرای اروپایی آغاز گشت که زبان مردم را از ملیتشان جدایی‌ناپذیر می‌دانست. زبان برای این جنبش‌ها به‌عنوان نمادی بود که نخبه‌خواهان می‌توانستند از راه آن خودآگاهی ملی‌گرا و تمرکزی شایسته، احترام برای آمال ملی‌گرایانه ایجاد نمایند. انگاره احیای عبری به‌عنوان زبان اصلی زندگی روزمره در میان یهودیان سده‌های نوزده و بیست فلسطین، هم‌گام با آرزوهای ملی‌گرایانه آنها بود. (Cooper, 1996, 12-14) بیشتر یهودیانی که در بازیابی اسرائیل نقش داشتند، مطلقاً سکولار بودند. از سویی با وجود مذهبی بودن پیش‌گامان بنیان‌گذار اسرائیل، تاکید شدید بر ملی‌گرایی یهودی سکولار بود. عبری ابزاری برای این احیاگری ملی بود. (Moskovits, 2012, 173) رشد هویت‌های ملی مدرن در اروپا به‌صورتی خودکار یهودیان را به‌عنوان بیگانه جلوه داد. یکی از پاسخ‌هایی که به این مساله داده شد، این بود که هویت ملی یهودی مدرن را شکل دهند. در این میان دو هویت متمایز پیشنهاد شد که هر کدام با زبان ویژه خود همراه بود. نخست رویکرد ایجاد حکومت مستقل از ملی‌گرایی عبری مدرن بود که صهیونیسم خوانده می‌شد و با زندگی دوباره بخشیدن به عبری همراه بود. گرایش دوم بیشتر فرهنگی بود و استانداردسازی زبان محلی یهودی، به‌عنوان تمرکزی عمده، را پیشنهاد داد. (Wright, 1996, 18)

ملی‌گرایی برای یهودیان به‌معنای بازیابی فرهنگ و سلطه‌ای ملی بود؛ بازسازی سنتی که راه ناپیدایی را می‌پیمود. صهیونیست‌ها به این نیاز داشتند که ایدئولوژی رایج را تغییر دهند. در این برداشت، صهیونیسم هم جنبش آزادساز ملی و هم انقلابی اجتماعی بود. انقلاب اجتماعی صهیونیسم (۱۸۸۱-۱۹۷۷) اهدافی ژرف داشت که به دستاوردهایی فراتر از بازآفرینی دولتی یهودی رسید. انقلاب اجتماعی مجموعه ویژگی‌های مشترکی با دیگر انقلاب‌ها داشته است. اشتیاق استوار ایدئولوژیک، حس جدال مرگ و زندگی، نگاهی مطلوب درباره ایجاد جامعه و انسانی نو، تاکید بر عدالت و تساوی بشریت، نیاز به ایجاد حزب، حکومت، ارتش و نیروی مخفی نظامی بر مبنای نوتر و فشارهای جمعیتی شدید. آنها به‌جای اینکه از زبان‌های آشنای اروپایی بهره‌برند، زبان باستانی را نو کردند. جنبش صهیونیست باید به چیزی فراتر از جنبش آزادسازی ملی همیشگی دست می‌یافت. بر این پایه وظایف خود را این‌گونه ترسیم کردند:

(Adelman, 2008, 8, 17, 45) تمرکز بر احساسات و اراده جوامع گوناگون یهودی سراسر جهان؛ ایجاد حکومت، مجلس، بوروکراسی و ارتشی داوطلب‌محور پیش از اینکه اسرائیلی‌ها در سرزمین مستقر شوند؛ ساختن ملت - دولتی از مهاجرانی که از پیشینه محیطی، فرهنگی و اقتصادی کاملاً متنوعی آمده‌اند؛ ایجاد مبنایی نو برای تمدن با زبانی نو و آزمایشگری اجتماعی؛ در پیش گرفتن زبان نسبتاً مرده عبری و تبدیل آن به زبان پرجنب و جوش یهودیان و ...

صهیونیسم، بنیادی‌ترین و رادیکال‌ترین انقلاب در زندگی یهودیان معاصر است. این جنبش زبانی را که تنها صبغهای دینی داشت، کاربردی بخشید که شکلی مدرن و سکولار در یک ملت به‌خود گرفت. (Avineri, S. 1981, 13) بنا بر یکی از انگاره‌های صهیونیسم، ساکنان ناگزیر از ایجاد فرهنگی عبری برای فلسطین بودند. فرهنگی که زبانش عبری باشد؛ زبان کتاب مقدس نه عبری دست‌وپا شکسته‌ای که زاده تبعید و پراکندگی در جهان بود. جنبشی در اسرائیل برای زنده کردن دوباره این زبان به‌عنوان زبان گفتاری تشکیل شد. عبری، و نه زبانی که آمیخته با زبان‌های دیگر بود، یکی از زبان‌هایی بوده است که در تاریخ باستان استقلال سیاسی می‌یابد. این زبان در سال ۱۹۱۳ به‌عنوان زبان رسمی جنبش صهیونیسم شناخته می‌شود. ساکنان فلسطین فرزندانشان را به مدرسه‌های عبری‌زبان فرستادند و تلاش کردند تا این زبان را در کاربرد روزمره‌شان به‌کار بندند. (Abramson, 1998, 2) آفرینش زبان عبری همانند خلق دیگر زبان‌های کهن است؛ زبان‌هایی که کاربردی اندک و محدود به جمعیتی به‌نسبت کم در مقایسه با زبان‌های جهانی دارند. توسعه و استفاده از چنین زبان‌هایی نشانگر خوداظهاری است که تاحدودی انزوا را نیز به‌همراه دارد. (Green, 2000, 92) جنبه‌های کاربرد عبری مدرن را در گفتمان صهیونیسم می‌توان بدین صورت برشمرد: (Green, 2000, 86) ارتباط نزدیک میان عبری و صهیونیسم؛ زبان بازنوشده به‌عنوان ابزاری برای ترکیب گروه‌های ملی در جهانی گسترده به‌عنوان ملتی که جایگاه هم‌سانی با دیگر ملل دارد؛ کاربست عبری به‌عنوان یک گزینه؛ استقلال پیام‌گفتمانی که با استفاده از زبان کم‌شناخته‌شده‌ای ایجاد شد.

در راستای درک چگونگی پیدایی عبری اسرائیلی، نیاز به چشم‌اندازی دیگر بدون توجه به پیش‌فرض‌های زنده‌کنندگان این زبان است. (Ron, 2001, 120) بازنوشتگی زبان عبری، تغییر

آن از یک زبان نوشتاری و دینی به زبانی گفتاری که در همه پهنه‌ها وارد شد، کنشی مرکزی در ایجاد ملتی نوین ایجاد کرد. (Amara & Mar'I, 2002, 3) یهودیانی که در جهان پراکنده شده بودند به دیگری در برابر چیزی تبدیل شده بودند که هویت ملی را تبیین می‌کرد. از نظر بیانی، تمایز میان این گروه از یهودیان و «یهود نوینی» که صهیونیسم در پی تولید آن بود، در کاربست صهیونیست‌ها از اصطلاح «عبری» نمایان بود. (Waxman, 2006, 24-25) سیاست زبانی رژیم اشغالگر اسرائیل بیش از هر چیزی از سوی ایدئولوژی برانگیخته شد تا با نیازها. پیش از پیدایش این رژیم سه زبان انگلیسی، عربی و عبری به ترتیب در فلسطین رواج داشتند. در عمل، عربی گسترده‌ترین بود و انگلیسی برای امر حکومتی کاربرد داشت، اما عبری تنها میان گروه‌های یهودی استفاده می‌شد. نخستین گامی که این رژیم برداشت، کنارزدن انگلیسی از میان زبان‌های رسمی بود و در این صورت تنها دو زبان رسمی عربی و عبری باقی ماندند و رفته‌رفته عبری بر عربی چیره شد. بازنوشتگی عبری و ورود آن به عرصه مولفه‌ای مهم در تغییر چشم‌انداز جامعه‌شناسی زبان در فلسطین بود. این امر با ملی‌گرایان و ایدئولوگ‌های عبری ارتباط داشت که در میان آنها افرادی بودند که به دنبال زنده کردن زبان و هویت عبری در فلسطین بودند. اما این فراگرد امری آسان و ساده نبود؛ چرا که می‌بایست با زبان چیره آن هنگامه یهود؛ یعنی یهودی ترکیب‌شده با آلمانی و ... می‌جنگید این جنگ میان عبری و یهودی ترکیبی در اروپا و فلسطین آغاز شد و در این میان عبری پیروز میدان بود. مولفه‌هایی مانند نام‌گذاری بر مبنای ایده‌آل‌های یهودی و وابستگی به سرزمین از سیاست‌های عبری‌سازی صهیونیستی بود که با این کار یهودیان را در جهت دستیابی به اهداف ایدئولوژیکشان پیش می‌بردند. (Amara & Mar'I, 2002, 4-6)

### پنج. هویت‌سازی، اجماع آفرینی و کم‌رنگ کردن شکاف‌های اجتماعی

بازپیدایی عبری کتاب مقدس در عبری مدرن با ایدئولوژی صهیونیستی برانگیخته شده بود. صهیونیسم بر کتاب مقدس به‌عنوان سرچشمه انگیزش فرهنگی تاکید داشت و جنبه‌های باشکوه موجودیت ملی را نشان می‌داد. اورنان از نظریه‌پردازان عبری مدرن، تلاش می‌کرد تا به این مساله موجودیت بخشد که عبری مدرن در واقع کاملاً از کتاب مقدس است و این امر در واژگان،

آواشناسی و ریخت‌شناسی نمود بیشتری دارد. اما این ادعا که نحو آن تغییر نکرده، نادرست است. (Ron, 2001, 257) به باور کاشر: «احیای عبری در ایدئولوژی شکل گرفت که به‌واقع میراث اجدادمان بود که در سرزمین اسرائیل زندگی می‌کردند. از آنجا که کتاب مقدس به‌عنوان مهم‌ترین کتابی تلقی می‌شد که زندگی اجدادمان را توصیف می‌کرد و اصلی‌ترین کتاب انگاشته می‌شد، احیاگران عبری تلاش کردند تا در حد امکان به زبان اجدادمان صحبت کنند. این امر بیش از هر چیزی در واژگان و ساخت‌واژگان نمود می‌یافت. عبری مدرن از جایگاه عبری کتاب مقدس آغاز گشت. بدیهی است که زبان تفسیر کتاب مقدس یهود برای کودکان به نسبت زبان کتاب مقدس از درک‌پذیری کمتری برخوردار بود تا دست‌کم سال‌های اخیر که بیشتر این «قانون شفاهی» معرفی شد.» (Kasher, 1979, 54)

مطالعات تجربی اندکی به بررسی دشواری‌های ارتباط میان شکل‌گیری هویت قومی و کاربست زبان عبری مدرن پرداخته‌اند. برخی از آنها عبری را ابزاری برای شناخت هویت یهودی میان اسرائیلی‌ها در گروه پراکنده اسرائیلی می‌دانستند. گروهی نیز بر این باور بودند که به این دلیل که کاربست زبانی ویژه، اظهار هویت، فرهنگی و جهان‌بینی فرد را نشان می‌دهد، مطالعات یهودی باید به زبان عبری باشد تا زبانی دیگر. (Feuer, 2008, 24-25) زبان خود را چندان با هویت درگیر نمی‌کند اگر چنین بود که هیچ زبانی نمی‌مرد. عبری ابزاری ایده‌آل برای بررسی این جمله است؛ چرا که ارتباطی چشمگیر میان زبان و هویت یهودی برقرار می‌نماید و دربر دارنده این است که این زبان هرگز نمرده است. در این دوران ملی‌گرایی را می‌توان مهم‌ترین مولفه نو (و احیا شده) هویت یهودی دانست که زبان عبری نشانه آن است. ارتباط میان زبان و هویت ملی در بازدید عزز و ایزمن، از روسای اسرائیل، از آلمان در سال ۱۹۹۶ نمود می‌یابد که در آن اظهار می‌کرد: «ما معجزه‌ای فرهنگی خلق کرده‌ایم، ما زبانمان را زنده کرده‌ایم، زبان عبری مان را... ما و زبانمان زنده هستیم، ما، که از خاکستر برخاسته‌ایم، و زبان - که در پوشش تورات و صفحات کتاب‌های دین پنهان بود، هر دو زنده‌اند. زبانی که تنها در کنیسه‌ها گسترش داشت و تنها در مراسم مذهبی خواند می‌شد ... این دو چیز مرده که پس از سال‌ها زنده شدند. دولت یهودی و زبان عبری - همانا ماهیت اصلی موجودیت ما در این سده است.» (Horbury, 1999, 307) نویسندگان احیاکننده عبری، دستاوردهای ادبی

پیشینیان خود را بررسی و هنجارهای ادبی آنها را رد کرده و راهبردهای ایدئولوژیک محدود آنان را نقد می‌کردند. با این وجود، به این باور داشتند که عبری به‌عنوان تنها زبان مناسب ملی، پایدار ماند. فقط یک بحث بود و آن هم نقش زبان عبری در دستیابی به اهداف ایدئولوژی است و اینکه آیا باید عبری را به‌عنوان ابزاری برای ارتقای صهیونیسم در نظر گرفت یا خیر. (Horbury, 1999, 309)

گزینش عبری به‌عنوان زبان ملی و کنار زدن دیگر زبان‌ها و گونه‌های ممکن و ایدئولوژی‌های آنها، این امر را کاملاً آشکار می‌نماید که طرفداران بازسازی عبری، خود را نه تنها پایه‌گذار زبانی نو بلکه جامعه‌ای نو می‌دانستند. (Wright, 1996, 20) ارتباط تنگاتنگ میان زبان عبری و هویت مردم یهود بارها در ادبیات عبری مدرن واکاوی شده است. این مباحث اغلب ابعاد ایدئولوژیک و زبان‌شناختی را مد نظر قرار داده‌اند. گاهی نیز ایدئولوژی متفاوتی مانند ملی‌گرایی یا فمینیسم در این زمینه مطرح شده است. مساله کاربرد زبان عبری فراتر از مباحث ویژه‌ای می‌رود که درباره خود زبان هستند. این بحث شکلی فراگیرتر به خود گرفته و هویت مردم یهود، ریشه‌های آنان، دین و راه پیش‌رو و نه تنها زبان راه، مورد واری قرار می‌دهد. (Borras & Basillos, 1999, 187) بیشتر ملت اسرائیل حتی یهودی هم نیستند، بلکه غباری بشری هستند که نه زبانی یگانه دارند، نه سنت، ریشه و پیوندی با زندگی ملی؛ آنها حتی سنت‌های جامعه‌ای مستقل را نمی‌دانند. ما باید این شکاف‌ها را از میان این ملت پراکنده برداریم و ملتی یک‌پارچه تشکیل دهیم. (Schiff, 1985, 59) پیشینه مهاجران پناهندگان تهیدستی بودند که به خوراک، پوشاک، مسکن، شغل، آموزش و زبانی برای کنش در جامعه‌ای نو و بیگانه نیاز داشتند. (Adelman, 2008, 52)

ساختار زیربنایی سرچشمه کلاسیک و زبان‌شناختی یهودی از چندزبانگی فردی و چندین‌زبانگی اجتماعی تشکیل شده است. در طول هنگامه پراکندگی یهودیان، این الگوی سه‌گانه ادامه یافت و عبری همچنان زبان کتاب مقدس، عبادت و مواردی از این دست بود. آنها در این دوران سه طبقه زبانی را به‌صورتی ویژه استفاده می‌کردند و به‌صورت هم‌زمان هر کدام چندین زبان داشت. نخستین زبان، عبری و یا به بیانی دقیق‌تر عبری و آرامی بود که به‌عنوان زبان زندگی دینی، آموزشی و ادبی کاربرد داشت. دومین زبان، تنوعی بومی از زبان یهودی بود؛ مانند یهودی یونایی، یهودی آمیخته، یهودی اسپانیایی، عربی، تات و مواردی از این دست که در زندگی روزمره

به کار بسته می‌شد، و سومین زبان نیز غیر کلیمی و برای برقراری ارتباط با غیر کلیمیان جهان کاربرد داشت. (Spolsky & Shohamy, 1999, 10) با ورود دست‌های متفاوت از یهودیان مهاجر به فلسطین، ملی‌گرایی ایدئولوژیک یهودی برای بازکردن زبان و هویت یهودیان در این سرزمین از سر گرفته شد. ملی‌گرایی یهودی در واپسین روزهای سده نوزدهم دو راه متفاوت را سپری کرد. یکی از این شیوه‌ها فرهنگ ملی‌گرایی غیر اقلیمی بود که یهودی آمیخته سکولار شده و استاندارد را به‌عنوان زبان برگزید. دومین شیوه جنبشی اجتماعی در جهت حکومت مستقل بود و این هدف را در سر می‌پروراند که انسان عبری نوینی را پرورش دهد که عبری را در سرزمینی تازه به‌دست آمده صحبت کند. ستیز میان این دو ایدئولوژی و زبان در اروپا و فلسطین جریان داشت و عبری پیروز آن در فلسطین بود. موفقیت نسبی اما نویدبخش گونه آمیخته این زبان نیز در اروپا با مهاجرت سست و با هولوکاست ناپدید شد. (Spolsky & Shohamy, 1999, 14)

بدون تردید عبری میان مهاجرانی که به این سرزمین رسیده بودند و در اصل گویشوران زبان‌های اروپای مرکزی و شرقی بودند، نفوذ و آنها را یک‌پارچه کرد. روسی، لهستانی، رومانی و آلمانی زبان‌هایی بودند که در طول نسل‌ها رواج داشتند، اما به‌خاطر زبان نو و مدرن عبری موجودیت خود را میان این گروه از گویشوران‌شان از دست دادند. (Ben Rafael, 1994, 76)

«ملت»، «جامعه» و «سیاست» سه بعد اسرائیلی بودن هستند و اینکه چه مولفه‌هایی ملت یهودی اسرائیلی را می‌سازند؛ چه کسانی سازنده جامعه یهودی هستند و سیاست ساخته‌شده اسرائیل چگونه معنا می‌یابد. ملی‌گرایی اسرائیلی به‌خودی‌خود ساختی پنداری است. اغلب به‌عنوان ملی‌گرایی یهودی یا ملی‌گرایی اسرائیلی - یهودی خوانده می‌شود. با وجود این، ۲۰ درصد اسرائیلی‌ها به‌واقع فلسطینی هستند. زمانی عرب‌های اسرائیل «عرب اسرائیلی» خوانده می‌شوند، بعدها به آنها «شهروندان عرب اسرائیل» گفتند و اکنون «شهروندان عرب فلسطینی اسرائیل» لقب گرفته‌اند. ملت، جامعه و هویت اسرائیلی، در ایدئولوژی صهیونیسم و به‌ویژه در دانشوری صهیونیسم<sup>۱</sup> از هنگامه پیدایی صهیونیسم و در طول مرحله ملت‌سازی اسرائیل به‌عنوان موجودیتی پایدار، همگن و یک‌پارچه پنداشته می‌شد. (Ram, 2011, 2-3)

#### 1. Zionist Scholarship

درباره هویت عرب‌ها در اسرائیل و بر مبنای مطالعات گسترده و به‌رغم رویکردهای متفاوت می‌توان چنین نتیجه گرفت که: (Amara & Mar'I, 2002, 12) یک اندک افرادی از عرب‌های شهروند اسرائیل خود را اسرائیلی می‌دانند؛ دو. رشد روزافزونی میان عرب‌های اسرائیل وجود دارد که هویت جمعی خود را به‌عنوان فلسطینی تبیین نمایند؛ سه. هویت ملی همچنان در زندگی خصوصی آنان پایدار می‌ماند؛ و چهار. هویت دینی مولفه‌ای برجسته می‌شود. عبری زبانی مهم در مجموعه سه‌زبانی (عربی - عبری - انگلیسی) عرب‌ها در اسرائیل می‌باشد؛ چراکه این زبان فرهنگ چیره در اسرائیل است و عرب‌ها به‌دلایل کاربردی به آن نیاز دارند به هر صورت ارتباط عرب‌ها و عبری‌ها تحت تاثیر فضای اجتماعی - سیاسی بوده که در آن فلسطینیان و یهودیان با هم تعامل دارند: (Amara, 1999, 86) یک ستیز عرب - اسرائیلی؛ دو. تعریف اسرائیل به‌عنوان رژیم [دولتی] یهودی؛ و سه. تفکیک فیزیکی فلسطینی‌ها و یهودیان در الگوهای اسکان. سوژه‌های کلیدی و مهم در ایدئولوژی صهیونیسم ایجاد هویتی نو بود. این امر با شعارهایی مانند «فرد عبری، به زبان عبری حرف می‌زند» و «او در زمینه عبری کار می‌کند» به‌خوبی بیان شد. در واقع یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای رژیم اسرائیل گسترش زبان عبری میان شهروندان، مهاجران و عرب‌ها بوده است. رهبران اسرائیلی به آموزش زبان عبری به‌عنوان ماموریتی ملی برتری بخشیدند و هرکسی در حوزه خود موظف به پرورش این زبان و آموزه‌های آن به‌منظور تبدیل آن به‌عنوان زبان ملی بود. عبری به نماد صهیونیست برای یک‌پارچه‌سازی مردم یهودی در این سرزمین تبدیل گشت. به‌رغم این واقعیت که گروه‌های اسرائیلی متمایز زیادی در اسرائیل وجود دارند که به نگهداشت زبان مادریشان تمایل داشتند، سیاست رایج رژیم اشغالگر پرچم تبدیل اسرائیل به رژیم تک‌زبان و نه چندزبان را برافراشت. (Amara & Mar'I, 2002, 55-56)

رژیم اشغالگر اسرائیل خود را به‌عنوان آفرینشگر مردم یهود می‌داند. آنها اظهار می‌دارند که «جمع کردن یهودیان در تبعید، وظیفه اصلی اسرائیل و جنبش صهیونیست است.» آنها برای انجام این مسئولیت کارگزاری را برای توسعه و استقرار کشور و جذب مهاجران پراکنده و مطابقت تشکیل دادند. این امر برای هم‌پایگی فعالیت‌های نهادها و سازمان‌های فعال یهود در این پهنه‌ها صورت گرفت. (Handelman, 2004, 11) راهبردهای صهیونیسم برای ایجاد جایگاه ملیتی

متداول یهودی به‌هنگام نمایاندن اسرائیل به جهان به‌عنوان دموکراسی، مسائلی در اسرائیل ایجاد کرده است. بیشتر یهودیان بی‌چون‌وچرا عضویت در «مردم یهود» با هویتی قومی یا دینی نه قانونی را پذیرفته‌اند. اما اغلب یهودیان اسرائیل از اهمیت قانونی و سیاسی ملیت یهودی آگاه هستند. در اسرائیل، پرسش «چه کسی یهودی است؟» به‌صورتی تکراری بحران‌هایی سیاسی ایجاد می‌کند که تهدید سقوط یک دولت را به‌همراه دارد. (Handelman, 2004, 15) اینجا هر کسی هم یهودی است هم جهانی: خاک، درختان، جاده‌ها، خانه‌ها، کارخانه‌ها، کشتی‌ها، هوا، مدرسه‌ها، ارتش، هواپیماها، زبان، چشم‌انداز، گیاهان، و ... همه اینها یهودی هستند. (Peretz, 1991, 86) در بیانیه استقلال اسرائیل که در ۱۴ می ۱۹۴۸ منتشر شد، به دو انگاره اولویت بخشیده شد: هویت ملی و شهروندی. شهروندی، ملیت، قومیت و کهن بودن چهار رسته در طبقه‌بندی ملیت و وابستگی در دولت - ملت اسرائیلی است. (Handelman, 2004, 43)

کرانه‌های دولت و ملت در اسرائیل مبهم هستند. در عبری اصطلاحی فراگیر برای دولت - ملت وجود ندارد و اظهار هر اصطلاحی دیگری را در بر دارد. هر شهروند اسرائیلی باید به یک و تنها یک ملیت قانونی وابسته باشد؛ سوای از هر فرد دیگری. از سال ۱۹۴۸ شکل‌دهی به ملیت امری ضروری در شکل‌دهی به سرشت‌گرایی یهودی و تاثیر بر شهروندی داشته است. طبقه‌بندی ملیت متصف به وثوقی فزاینده برای تبیین و رسته‌بندی جمعیت یهودی به بیانی لزوم‌گرا و انحصارگر بوده است. (Handelman, 2004, 45) در اسرائیل ملیت «مردم یهود» به‌عنوان مفهومی در قانون بین‌الملل تلقی می‌شود. این دیدگاهی است که در ۱۹۶۱ اظهار شد. یهودیان باید ملیت خود را به‌عنوان یهودی تبیین نمایند و دیگران به‌عنوان «عرب» یا «بلوردا»<sup>۱</sup> و غیره شناخته می‌شوند. (Handelman, 2004, 9-10) جامعه سنتی فلسطین با دیگر مناطق از نظر گروه‌های پراکنده‌ای که به آن سرازیر می‌شدند، تفاوت داشت؛ گروه‌هایی که از جاهای مختلف جهان می‌آمدند و زبان‌های گفتاری متفاوتی داشتند. بیشتر آنها گویش عربی فلسطینی را نمی‌دانستند یا درک کمی از آن داشتند، اما همگی عبری می‌دانستند. نبود زبانی

1. Druze

مشترک، آنها را ناچار از کاربرد عبری کرد. احیای عبری، به‌ویژه به‌عنوان زبانی گفتاری فرابندی دشوار و طولانی بود. این زبان می‌بایست با زبان‌های گوناگون اروپایی، به‌ویژه فرانسه در مدارس اتحادگر جوامع اسرائیلی، انگلیسی و آلمانی در دیگر جوامع رقابت کند، اما سرانجام توانست جایگزین این زبان‌ها گردد و مهم‌ترین زبان آموزش از مهد تا دانشگاه شود. (Blau, 1981, 18-19)

### شش. نمادسازی و استیلای زبانی (تعیین مرزهای خودی و غیر خودی)

هنگامی که اصطلاح عبری اسرائیلی استفاده شد، با واکنش‌های خشمگینانه‌ای روبه‌رو گردید؛ چراکه به این مفهوم اشاره داشت که این زبان از ریشه‌هایش فاصله گرفته است. (Blau, 1981, 146)

در این میان دیدگاه‌های متضاد فراوانی مطرح گشت. از نظر سنت‌گرایان، عبری باید زبانی یگانه باشد که آهسته‌آهسته خود را می‌پیراید تا به نیازهای نو پاسخ دهد، اما این زبان نوعی پایداری اساسی را به‌همراه داشت. از نظر زبان‌شناسان ساخت‌گرا نیز گونه‌ای نو از زبان بود که هویدا شد. از این تفاوت بنیادین دیدگاه، بحث به مساله میان تجویزگرایان در برابر توصیف‌گرایان کشیده شد. آنهایی که می‌خواستند استانداردهایی بنا نهند و آنهایی که می‌خواستند این را مطالعه نمایند که زبان چگونه به‌کار برده می‌شود. اما پرسش از اینکه کدام زبان می‌بایست به‌کار برده می‌شد، مطرح نبود؛ چرا که هژمونی ایدئولوژیک تازه زنده‌شده عبری مورد پذیرش همه بود. (Spolsky & Shohamy, 1999, 25)

عبارت بیان شده است که «عبری در این شهر صحبت خواهد شد»؛ قانونی که استفاده از زبان عبری میان همگان را الزامی می‌کند. (Spolsky & Shohamy, 1999, 43)

خاخام مییر<sup>۱</sup> یکی از چهره‌های شاخص سده دوم که نقش مهمی در قانون شفاهی یهود داشت، تلاش کرد به موج زبان آرامی شاخ و برگ دهد. او این قانون را صادر می‌نماید که «هنگامی که کودکی آغاز به سخن گفتن می‌نماید، پدر او باید به زبان عبری با او سخن بگوید و تورات را (به متن اصلی عبری) به او آموزش دهد و اگر پدرش نتواند به زبان مقدس با او سخن

1. Rabbi Meir

بگوید و تورات را به او آموزش ندهد، کار او مانند آن است که او فرزندش را خاک کرده باشد.» استفاده از زبان عبری و آموزش آن با حمایت‌هایی روبه‌رو می‌گردد. یکی از آنها که به‌شدت بر این امر تاکید داشت، جمله‌ای بود که یکی از خاخام‌های روسی دانشور تلمود و مفسر کتاب مقدس بیان کرد: «هرکسی که باوری با دل و جان داشته باشد و روح و روان او نسبت به مردمان، دین و زبانش وفادار باشد و بخواهد خانواده‌ای وفادار در اسرائیل داشته باشد، باید تمام تلاش خود را بکند که مطمئن شود دختران و پسرانش از هنگامی که در دامان مادرشان پرورش می‌یابند، عبری را بشنوند و به این تشویق شوند که نسبت به شنیدن آن اظهار احساسات نمایند. پس از این، پدر و مادر می‌توانند در دل‌هایشان احساس ایمان ناب را بیروانند. کودکان باید در همه فعالیت‌های روزمره‌شان، حتی هنگامی که بازی می‌کنند، از زمانی که چشم باز می‌کنند تا هنگامی که به خواب می‌روند، عبری را با پدر و مادر و هم‌بازی‌هایشان صحبت کنند. این‌گونه است که زبان مقدسشان، زبان مادریشان می‌شود.» (Federbush, 1967)

برقراری ارتباط میان رهبران یهود تقریباً به زبان عبری بود. شدت این امر میان رهبران صهیونیسم به‌گونه‌ای بود که حتی هنگامی که نامه‌ای به دیگر زبان‌ها دریافت می‌کردند، پاسخ آن را به زبان عبری می‌دادند. نامه‌نگاری میان یهودیان اغلب به این زبان مقدس انجام و قوانین و مقررات، اسناد رسمی، تجاری و ... همگی به این زبان نگاشته می‌شد. همه این کنش‌ها برای تضمین برزبستی عبری بود. بنا به گفته یکی از فعالان زبان عبری، این زبان هم برای بیان بی‌همتای میراث یهودی و هم به‌عنوان ابزاری کلیدی برای برزبستی خلاقانه مردم یهود نقش دارد. هر ملتی در پهنه جهانی به شیوه‌ای ویژه و از راه زبان ملی خود مشارکت دارد. «موجودی ملی» مردم یهود نیز در زبان عبری نهفته است که همانا ارتباط میان جوامع پراکنده یهود را برقرار می‌سازد و هم ارتباط میان نسل‌های یهودی را. این فعالان برای ملی کردن این زبان بر این تاکید داشتند که آن را زبان مادری مردمان خود نمایند. زبان ملی باید روح و ثروت فرهنگی ملت و ایده‌آل‌های ملی آن را یگانه سازد. ترکیب زبان، ادبیات و دین یهود سرمایه ابرپذیر مردم پراکنده یهود بود. این زبان پلی میان آنها برقرار می‌کرد. پیش‌گامان پایه‌گذاری یهودیت در فلسطین مصمم بودند که عبری باستانی را بازنویسند و آن را زبان مشترک دولتی بسازند که رویای آن را می‌پروراندند. (Schiff, 1985, 164-165)

الگوی شماره یک نشانگر مجموعه‌ای است که گروه‌های گوناگون آن را ساخته و در فاصله‌های ناهم‌سانی از همدیگر قرار گرفته‌اند. در این الگو این مفهوم القا می‌گردد که هر گروهی در چه موقعیتی نسبت به دیگری قرار گرفته است و چه فاصله‌ای نسبت به فرهنگ چیره واقع در نقطه مرکزی دارد. فاصله‌ها موجب شده است تا افراد دیگری که در برخی گروه‌ها هستند را خوار نمایند. (Ben-Rafael & Gorny, 2005, 286-287)

### هفت. تصویری جامع از نظام چندفرهنگی اسرائیل

۱۱۳

در پایان سده نوزدهم صهیونیسم راه‌کاری ملی به بحران سمت و سوگیری‌های خود پیشنهاد داد. آنها از میان باورهای سنتی، تعریف سنتی زندگی یهودی در برون از سرزمین اسرائیل به‌عنوان تبعید را زنده کردند و فراخوان بازگشت یهودیان به اسرائیل باستان را دادند. آنها برای انجام این کار ارتباط ملیت و سرزمین را از ایدئولوژی ملی‌گری اروپا گرفتند. صهیونیسم بر یهودیت سنتی و پیوند یهودیان با سرزمین اسرائیل تاکید داشت. بنابراین صهیونیسم در پی ایجاد ناحیه‌ای کراندار از یهودی‌گری بود؛ به دیگر سخن تبدیل یهود به هویتی ملی به کمک مهاجرت به سرزمینی که بر اساس تفاسیر دینی هم مبدا و هم سرنوشت مردم در آن بود. باور صهیونیسم بر این بود که «مردم یهود تنها یک دین دارند و دین یهود تنها یک مردم دارد.» هر فرد یهودی که باوری دیگر داشته باشد از یهودیت بیرون می‌رود و غیریهودی که به یهودیت گرایش یابد میان مردم یهود راه می‌یابد. (Ben-Rafael & Gorny, 2005, 30)

صهیونیسم عبری را به زبانی ملی برای کاربرد روزمره در زندگی روزمره جامعه یهودی تبدیل کرد. بازنوکردن عبری بهترین نمونه رویکرد تصاحب‌گری صهیونیسم در جهت ارزش‌های دینی و سنتی است. پذیرش عبری بیش از هر الگوی دیگری، تاییدگر تمایل بنیادین صهیونیسم برای معرفی خود به‌عنوان میراث‌دار تاریخ کهن یهود و کارگزار بالقوه در گشتار ملی – سکولار این مردم به ملتی فرهنگ یک‌پارچه بوده است. انقلاب زبان‌شناختی همچنین به‌عنوان مبنایی برای پیاده‌سازی ایدئولوژی یک‌پارچه گر ملی به هنگام سرازیر شدن انبوه اسرائیلی‌های پراکنده از سراسر جهان بود. (Ben-Rafael & Gorny, 2005, 31)

## نتیجه‌گیری

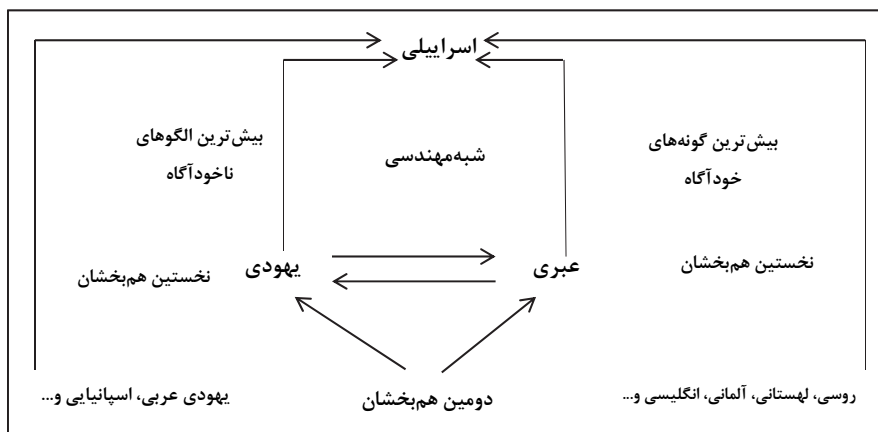
پیدایش اسراییل در منطقه پرتنش خاورمیانه در کنار همه برآیندهای خود، زمینه‌ساز برجسته‌شدن زبانی سیاسی - ایدئولوژیک به نام عبری مدرن بوده است. این زبان در گذار از فرایندی مکانیکی به ارگانیک، کم‌کم در ساختار زیست سیاسی - اجتماعی شهروندان اسراییل جایگاه خود را یافته است. اگر در روزگاری نه‌چندان دراز پیش از این، آنها تنها در مدرسه و ارگان‌های وابسته به رژیم با این زبان برخورد داشتند، در طی چند دهه فشار و فعالیت پنهان و پیدای سیاسی و ایدئولوژیک، این زبان به درون زندگی شخصی افراد راه یافته است.

زبان عبری مدرن اکنون یکی از پایه‌های جدی ملی‌گرایی اسراییلی را می‌سازد. کتاب مقدس و شریعت کلیمی، نژاد برتر یهودی و زبان عبری مدرن، سه پایه اساسی ملی‌گرایی صهیونیستی را سامان می‌دهند. در سایه کاربست زبان عبری مدرن، سران اسراییل کوشیده‌اند تا بر شکاف‌های اجتماعی و سیاسی سرپوش بگذارند. آنها نسبت به این حقیقت آگاه بوده‌اند که ساکنان این سرزمین مهاجرینی با هویت‌ها و ملیت‌های گوناگون هستند که باید به‌واسطه پیوندهایی به یکدیگر متصل شوند. زبان عبری مدرن این امکان را مهیا می‌کند. عبری مدرن در اسراییل زمینه را برای ساختن هویت، فرهنگ، ذهنیت و نمادهای مشترک فراهم آورده است.

جنبش صهیونیسم اسراییل در سایه کاربرد عبری مدرن، امکان نمودیابی دو فرایند هم‌زمان را در راستای اهداف ایدئوپالیتیک خود فراهم نموده است. نخست، چنان که بیان شد، به‌واسطه این امر زمینه همبستگی اجتماعی و ساخت‌یابی ملی‌گرایی صهیونیستی می‌شود؛ دوم، با بهره‌بردن از این عامل، مرزهای میان خودی و غیرخودی را در گفتمان خویش روشن‌تر کرده است. زبان عبری مدرن در اسراییل، اکنون عاملی می‌باشد که در فرایندی دوسویه هم‌گرای درونی و واگرایی نسبت به «دیگران» را برای این سامان سیاسی به ارمغان آورده است.

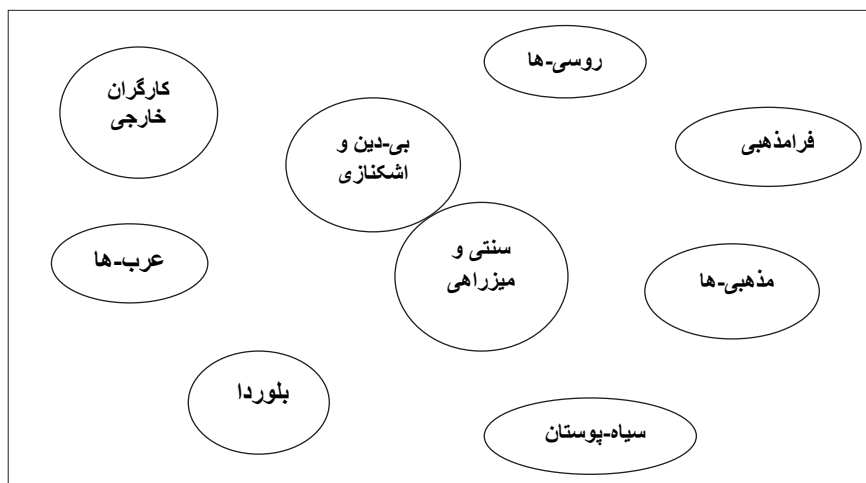
### الگوی شماره یک. پیدایش پیچیده زبان اسرائیلی با هم‌بخشان

#### گوناگون



Zuckermann, 2006, 59.

### تصویری جامع از نظام چندفرهنگی اسرائیل



Ben-Rafael & Gorny, 2005, 286.

1. Abramson, Glenda (1998), *Drama and Ideology in Modern Israel*, Cambridge: Cambridge University Press.
2. Adelman, Jonathan (2008), *The Rise of Israel a History of a Revolutionary State*, Oxon: Routledge.
3. Amara, Mohammad Hasan and Abd Al-rahman Mar'I (2002), *Language Education Policy: The Arab Minority in Israel*, New York: Kluwer Academic Publishers.
4. Amara, Muhammad Hasan (1999), "Hebrew and English Borrowings in Palestinian Arabic in Israel: A Sociolinguistic Study in Lexical Integration and Diffusion," In Yasir Suleiman (ed.), *Language and Society in the Middle East and North Africa*, London: Curzon Press.
5. Amery, Rob (2001), "Language Planning and Language Revival," *Current Issues in Language Planning*, Vol. 2, Nos 2&3.
6. Ager, Simon (2009), *A Study of Language Death and Revival with a Particular Focus on Manx Gaelic*, M.A. Dissertation.
7. Avineri, S. (1981), *The Making of Modern Zionism: The Intellectual Origins of the Jewish State*, New York: Basic Books.
8. Ben Rafael, Eliezer (1994), *Language, Identity, and Social Division: the Case of Israel*, New York: Clarendon Press/Oxford University Press.
9. Ben-Rafael, Eliezer and Yosef Gorny (2005), *Is Israel One? Religion, Nationalism, and Multiculturalism Confounded*, Boston: BRILL.
10. Bergsträßer, Gotthelf (1928), *Einführung in die semitischen Sprachen. Sprachproben und Grammatische Skizzen*, Munich: M. Hueber.
11. Berman, Ruth Aronson (1978), *Modern Hebrew Structure*, Tel Aviv: University Publishing Projects.
12. Blau, Joshua (1981), *The Renaissance of Modern Hebrew and Modern Standard Arabic: Parallels and differences in the revival of two Semitic languages*, vol 8, Los Angeles: University of California Press.
13. Borrás, Judit Targarona and Angel Saenz-Basillos (1999), *Jewish Studies at the Turn of the Twentieth Century: Proceedings of the 6th EAJS Congress*, Toledo, Boston: Brill.
14. Chomsky, William (2002), *Hebrew: the Eternal Language*, Illinois: Varda Books.
15. Cooper, Robert L. (1996), *Language Planning and Social Change*, Cambridge: Cambridge University Press.

16. Federbush, 1967.
17. Fellman, J. (1974), "The Academy of the Hebrew Language: Its History, Structure and Function," *International Journal of the Sociology of Language*, 1, 95–103.
18. Fellman, J. (1976), "Language Planning in Israel: The Academy of the Hebrew Language," *Language Planning Newsletter* 2 (2), 1 and 6.
19. Fellman, Jack (1973), *The Revival of Classical Tongue: Eliezer Ben Yehuda and the Modern Hebrew language*, Netherlands: Mouton & Co. N.V Publishers.
20. Feuer, Avital (2008), *Who Does this Language Belong To?: Personal Narratives of Language Claim and Identity*, The USA: Information Age Publishing Inc.
21. Firestone, Reuven (2012), *Holy War in Judaism: The Fall and Rise of a Controversial Idea*, Oxford: Oxford University Press.
22. García, Ofelia (1991), *Bilingual Education*, the USA: John Benjamins Publishin Company.
23. Green, Jeffrey M. (2000), "Zionist Ideology and the Translation of Hebrew," *TTR: Traduction, Terminologie, Rédaction*, vol. 13, no. 1.
24. Handelman, Don (2004), *Nationalism and the Israeli State Bureaucratic Logic in Public Events*, New York: Berg.
25. Hoffman, Joel M. (2004), *In the Beginning: A Short History of the Hebrew Language*, New York: New York University Press.
26. Horbury, William (1999), *Hebrew Study from Ezra to Ben-Yehuda*, Scotland: T&T Clark Ltd.
27. Kasher, Asa (1979), "Logical Rationalism and Formal Semantics of Natural Languages: on Conditions of Adequacy," In Frank Heny and Helmut Schnelle, (eds.), *Syntax and Semantics*, vol. X: Selection from the third Groningen Roundtable, New York: Academic Press.
28. Kaufman, Jeff (2005), "The Revival of the Hebrew Language," Retrieved from [sccs.swarthmore.edu](http://sccs.swarthmore.edu)
29. Kutscher, Raphael (1982), *A History of the Hebrew Language*, Jerusalem: The Magnes Press, The Hebrew University.
30. Mintz, Alan L. (1993, 153), *Hebrew in America: Perspectives and Prospects*, Michigan: Wayne State Nniversity Press.
31. Moskovits, D.J. (2012), *The Jews, Nationalism, and the Universalist Ideal*, the USA: Iuniverse Books.

32. Paulston, Christina Bratt (1988), *International Handbook of Bilingualism and Bilingual Education*, Connecticut: Greenwood Press.
33. Peretz, Don (1991), "Early State Policy towards the Arab Population, 1948–1955," *In New Perspectives on Israeli History*, L.J. Silberstein, (ed.), pp. 82–102, New York: New York University Press.
34. Plessner, Martin (1925), Groß, M.D., "Hamilton Haschalem I (Book Review)," *Orientalistische Literaturzeitung*, 28, 683–685.
35. Ram, Uri (2011), *Israeli Nationalism; Social conflicts and the Politics of Knowledge*, Oxon: Routledge.
36. Ron, Kuzar (2001), *Hebrew and Zionism: A Discourse Analytic Cultural Study*, Berlin: Mouton de Gruyter.
37. Rosén, Haiim B. (1977), *Contemporary Hebrew*, (Trends in Linguistics: State-of-the-Art Reports 11.) The Hague and Paris: Mouton.
38. Schiff, Z. (1985), *A History of the Israeli Army*, New York: Macmillan.
39. Spolsky, Bernard and Elana Goldberg Shohamy (1999), *The Languages of Israel: Policy, Ideology and Practice*, Library of Congress Cataloging in Publication Data.
40. Tamir, Yael (1993), *Liberal Nationalism*, Princeton: Princeton University Ppress.
41. Waxman, Dov (2006), *The Pursuit of Pace and the Crisis of Israeli Identity: Defending/ Defining the Nation*, New York: Palgrave Macmillan Ltd.
42. Weinreich, M. (1954), *The Field of Yiddish: Studies in Language, Folklore, and Literature*, New York, LSNY.
43. Wright, Sue (1996), *Language and the State: Revitalization and Revival in Israel and Eire*, Britain: Short Run press Ltd.
44. Zeldes, Amir, "Is Modern Hebrew Standard Average European? The View from European," *Linguistic Typology*, 17(3). [Prepublication version], to appear.
45. Zuckermann, Ghil'ad (2006), "A New Vision for Israel Hebrew; Theoretical and Practical Implications of Analyzing Israel's Main Language as a Semi-engineered Semito-European Hybrid Language,," *Journal of Modern Jewish Studies*, Vol 5, No. ,1.